



۲۰۱۶/۰۸/۲۶



م. اسحاق نگارگر

حرص و هوای نفس انسان را از دین و علم دور می افکند

آیا علم و یافته های علمی ضرورتاً منجر به بی دینی و بی ایمانی می شود و یا این حرص و هوای نفس است که ما را از دین و علم هر دو دور می افکند. علم پرستی نیز به نوعی اعتقاد دینی بدل می شود و علم پرست هر مجهول را به مدد علم کوشش می کند دریابد و به پیمانۀ یک مرد دیندار متعصب و سختگیر می شود. این که از برخی از عالمان بی خدا می شنویم که دین را تحریم کنید و یا با جبر و زور نابودش کنید نشانی روشن از علم پرستی است.



یادداشت پایان را من در ۲۹ جولای ۲۰۱۳ نوشته بودم و اینک باز پُستش کردم. نگارگر ۲۹ جولای ۲۰۱۶ برمنگهم

** * **

"اینشتاین" (Einstein) باری گفته بود: «علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم کور!» راستی هم دانشمند وقتی که لادین یا بی خدا شود پیش پای بین می شود و جولان عادی فکر و تخیل را از دست می دهد و به سادگی می پندارد که دین، کلیسا و تمام تشکیلات مبتنی بر معنویت فقط به همین دلیل به وجود آمده است که پول را شکار نماید و بس.

بنا بر این برای اینکه ماهیت دین و معنویت را نزد ساده دلان بی اعتبار سازد به سادگی خود از قول کلیسا شعار می دهد که: «پول شر است آن را به ما بدهید!» و این گونه ساده دلی همان گفته "اینشتاین" را ثابت می کند که ساینس بدون علم لنگ است و لنگی اش نیز در این حقیقت ساده تبارز می کند که از سیر و سفر در دیار تاریخ باز مانده و ندیده است که روحانیون بزرگوار همانند حضرت صدیق اکبر(رض) هر چه پول داشتند به حکم دین ارفاق نمود و فقیر از دنیا رفته اند.

او به این موضوع نیز کاری ندارد که برخی از روحانیون هم مانند خودش انسان های حریص هستند که شب و روز به پول فکر می کنند و حال آنکه متون دینی چه در اسلام و چه در عیسویت به شدت از زر اندوزی انتقاد کرده اند و آنرا مظهري از اسارت انسان به دست شیطان دانسته اند و اما دین بدون علم مجموعه ای از خرافات و باور داشت های خرافی است که نه به درد دین می خورد و نه به درد دنیا و اعتدال در میان هر دو کمال مطلوب است یعنی نه مطلق ساختن عقل انسانی که کار انسان را به علم پرستی بکشاند درست است و نه مطلق ساختن نقل که هر گفته را بدون آزمودن با محک عقل بپذیرد.

خداوند (ج) در کلام خویش از مستغفرین بالاسحار یاد می کند. اگر یک بامداد انسان با خدا عهد ببندد که اگر جهان سراسر کافر شود تنها من عهد خود را استوار نگاه می دارم و با خدا باقی می مانم و انگشت ایذاء و آزار به سوی دیگران دراز نمی کنم و

به غیبت مردگان و زندگان نمی پردازم و در راه پاک باطنی خود از تو استمداد می کنم؛ دُرست همان وقت نقش ایمان در زندگی هویدا می شود و آدم با نیروی ایمان بر هرگونه ضعف اراده و سستی غلبه می کند.

عمل ملامت کردنِ پرنسیپ ها ناشی از خود خواهی است. ما اراده غلبه بر اژدهای درون خود را نداریم دیگران یا پرنسیپ ها را بهانه ضعف خود می سازیم و حرف ما این است که چون دیگران خوب نیستند پس پرنسیپ های اعتقادی شان خوب نیست دیگر من چرا خوب باشم.

تو اعتقاد خود را وسیله شکار پول مساز که هدف تقوی، نفس فضیلت و خدا جویی است نه چیز های دیگر. در حقیقت علم ما نیز همانند دین ترکیب معتدل از عقل و نقل است یعنی ما خود آزموده ایم و یا نتیجه آزمایش دیگران را که در یک مقطع زمانی نزد ما معقول جلوه کرده است پذیرفته ایم و این عملیه رد و قبول برای همیشه ادامه خواهد یافت. نگارگر

